

جایگاه بحث مضمونی نسبت به بحث صدور (۱)

محمد سند*

چکیده:

علیرغم اینکه فهم مضمون احادیث با توجه به محکّمات کتاب و سنت و بررسی موافقت و یا مخالفت با آن از اهمیت بیشتری نسبت به بحث از حجیت صدور و شرایط آن برخوردار است در میان تلاش‌های صورت گرفته در سال‌های اخیر در مورد احادیث ائمه معصومین، شناخت طرق و اسانید روایات و بررسی شرایط حجیت صدور از جایگاه والاتری برخوردار بوده است. که البته به اعتقاد نگارنده این پدیده در عصر حاضر دامن‌گیر بسیاری از علوم نقلی مانند فقه، تفسیر و کلام نیز شده است. در این مقاله ضمن ریشه‌یابی این پدیده بیمارگونه، شرایط، ضوابط و قیود بحث از مضمون و حجیت آن در احادیث مطرح می‌گردد. واژگان کلیدی: صدور، حجیت، صحت، مضمون.

در سال‌های اخیر تلاش‌های علمی فراوانی در مورد حدیث صورت گرفته است. نقطه مرکزی این بحث‌ها شناخت طرق و اسانید روایات و بررسی شرایط حجیت صدور می‌باشد. متأسفانه در این میان، بحث از مضمون حدیث و فهم آن به فراموشی سپرده، مهمل گذاشته شده است. با اینکه درایت و فقه مضمون حدیث با توجه به محکومات کتاب و سنت، و بررسی موافقت و مخالفت آن با محکومات اهمیت‌تر از بحث حجیت صدور و شرایط آن است.

به دیگر سخن، توجه خاصی که به «دلیل» هم از جهت دلالت تصویری (مباحث الفاظ در علم اصول) و هم از جهت دلالت تصدیقی (مباحث حجج در علم اصول) از ناحیه بزرگان فن مبذول شده است هرگز به مدلول، آن‌گونه عنایت نشده است و در واقع متن حکم و واقع مضمون کنار گذاشته شده است. این پدیده‌ای است که در عصر اخیر در بسیاری از علوم نقلی مانند فقه و تفسیر و کلام فراگیر شده است؛ در حالی که لازم است اولاً به مضمون توجه داشت سپس بحث از حجیت صدور و شرائط آن را مطرح کرد.

این پدیده بیمارگونه در حیطه گفتارهای علمی ریشه در آرای حشویه دارد. آنچه نزد این فرقه اهمیت دارد طرق حدیث، اعتبار کتب و ضبط روایات است و توجهی به مضمون حدیث نمی‌کنند. به همین جهت مدارس فقهی و کلامی به شدت به حشویه گری تاخته‌اند. عجیب آن است که گاهی از منهج و روش صحیح توجه به مضمون در این عصر تعبیر به «حشویه» شده است؛ ولی باید دانست این نامگذاری غلط و اشتباه است.

شاهد بر اینکه توجه به صدور مسلک حشویه است، عملکرد مذهب سلفی و وهابی است. ایشان به بحث سندی فقط، با شدت هرچه تمام‌تر، معتقدند و بحث مضمونی را ترک کرده‌اند. باید دانست که آرای اصحاب این فرقه در حدیث همان آرای حشویه گری است؛ به همین جهت ارزشی برای بحث مضمونی قائل نیستند و تعمق و دقت در مضمون حدیث و بررسی متن آن و عرضه بر کتاب و سنت را به کناری وانهاده‌اند. احادیثی که با آرای این مذهب سازگاری ندارد را بر اساس سند انکار می‌کنند و مبانی جرح و تعدیل و تصحیح اسانید را بر

طبق عقاید و نظرات خود طوری بنا گذاشته‌اند تا به نتیجه مطلوب برسند.

نکته شایان ذکر این است که این روش در تشخیص حدیث صحیح که روش صحیحی است، به معنای تحکیم آرای عقول محدود بشری و یا ترجیح ذوق و سلیقه‌های شخصی بر متون دینی و تراش روایی ما نیست. به عبارت روشن‌تر، ممکن است برخی تصور کنند باز کردن باب بررسی متون سبب می‌شود که ملاک صحت و سقم روایات عقول محدود آدمی شود و آنچه با این عقل بشری و یا با ذوق فردی هماهنگ نبود کنار گذاشته شود و این خطری است جدی و روایات ما شدیداً بر این دیدگاه حمله کرده است. تعابیری مانند «إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْعُقُولِ» از عرضه بر عقول ناقص ما را نهی کرده است.

در جواب می‌گوییم مراد از بررسی متن، تحکیم محکّمات از کتاب و سنت و عقل بر تشابهات آن است؛ آن هم بر طبق قواعد و اصول خاص. از سوی دیگر، باید توجه داشت منظور از این روش کنار زدن بحث از حجیت صدور و شرایط آن نیست، بلکه تذکری است بر این که:

الف) رتبه بحث از صدور متأخر از بحث در مضمون است.

ب) حجیت صدور، بخشی از مجموع اجزای حجیت است، و نه تمام آن. بحث از دلالت و حجیت صدور در کنار بحث از صدور ضروری است.

ج) رکن رکین و پایه اساسی در حجیت، بحث از صدور نیست؛ بلکه اهمیت آن از حجیت مضمون کمتر است؛ به طوری که بعضی از قداما در مجموع ارکان حجیت، بحث صدوری را به منزله یکی از قراین حجیت یا یکی از قراین تولید کاشف قلمداد کرده‌اند.

برای توضیح بیشتر، تدبّر و تعمق در این نکات ضروری است:

۱. بحث از ضوابط صحت مضمون و قواعد محض از درستی و عدم درستی آن به واسطه عرضه بر محکّمات کتاب و سنت قطعی به مراتب مهم‌تر از بحث حجیت خبر واحد (اساسی‌ترین بحث حجیت صدور) است؛ چرا که آنچه اصولی‌ها در این مبحث ذکر کرده‌اند، یعنی بحث از صدور و شرایط اثبات آن، از شئون استنباط و مربوط به عالم دلالات تصویری و تصدیقی است و لکن بحث از صحت مضمون بحث از اصول قانون (در مسأله فرعی) یا

اصول معرفت (در مسأله اعتقادی) است. بنابراین، بحث از صحت مضمون به بحث در متن ثبوت و نظام قانون و معارف برمی‌گردد و از مسائل مرتبط به اصول قانون است.

۲. بحث در صحت مضمون (چه بحث فقهی باشد یا اعتقادی) احتیاج به احاطه کامل به تمام دقایق دارد؛ مثلاً در فروع، تسلط به تمام ابواب و نظام‌های فقهی و همچنین ارتباط یکایک ابواب با یکدیگر لازم است. بنابراین، قدرت بر شناخت صحت مضمون و ضوابط آن متوقف است بر دارا بودن آگاهی کامل و خبرویت جامع به مسائل فقه اکبر و اصغر. اما مباحث حجیت صدور تنها احتیاج به علم رجال و آشنایی با طرق حدیث و طبقات دارد، و این قابل انکار نیست. می‌دانیم که علم رجال علمی تاریخی تراجمی است؛ از این رو، برخی از اعلام، علم رجال را از شرایط اجتهاد دانسته‌اند (اگرچه نظر صحیح خلاف این است). در نتیجه فرق اساسی بین بحث در صحت مضمون و اثبات صدور روشن شد.

۳. برهان بر رکنیت صحت مضمون و فرعیت حجیت صدور در ساختار حجیت: اگر با توجه به مضمون حدیث، در مورد معینی، به عدم صحت آن، حکم شود روایت از اساس معدوم می‌شود و بحث از صدور لغو می‌شود. در حالی که اگر مضمون صحیح باشد و صدور آن روایت اثبات نشود ثمره علمی و شرعی حدیث منتفی نمی‌شود؛ چرا که با انتفای حجیت صدور، احتمال صدور همچنان باقی است. اگر صحت مضمون به گونه‌ای تقویت شود - مثلاً - موافقت با محکومات و یا عموماً داشته باشد؛ در این صورت احتمال صدور تقویت می‌شود. در این فرض بررسی مضمون روایت با توجه به عموماً کتاب و سنت انجام می‌شود و این مضمون از عموم استخراج می‌گردد. در نتیجه، دلیل مورد اعتماد عام فوقانی است و این خیر محتمل الصدور صحیح المضمون به منزله قرینه منضم به دلالت عموم خواهد شد. اما اگر خبر از جهت مضمون، مخالف کتاب و سنت بود مجالی برای احتمال صدور و بررسی سندی باقی نمی‌ماند.

۴. در حقیقت بحث از حجیت صدور بحث از متشابه است آنهم از جهت صدور که به محکم از حیث صدور برمی‌گردد؛ همچنان که بحث از صحت مضمون نیز برگرداندن متشابه معنوی است به محکم معنوی. در هر دو صورت لازم است که متشابه به حکم ارجاع داده

شود. پس باید متشابه را با توجه به محکم مورد بررسی قرار داد. اگر تنها به بررسی صدور پرداختیم و روایت ضعیف الصدور را بدون ارجاع متشابه معنوی در متن آن به محکم کنار گذاشتیم از این قاعده خارج شده‌ایم. این قاعده قاعده‌ای است منطقی و فطری که باید هر مسأله علمی در ضمن مجموعه نظام موجود در آن علم و با تمام قضایایش مورد تحلیل قرار گیرد. در مجموعه نظام دین هم بررسی مضمون سبب می‌شود تا قیمت و وزن این روایت از حیث درون این نظام خاص روشن گردد. علاوه بر این که در بررسی طرق هم باید نظر مجموعی داشت و با بررسی جوانب گوناگون بحث حکم به صحت و سقم سند کرد.

۵. روایات متظافری وجود دارد حاکی از این نکته و قاعده که «رد کردن روایتی که حجیت صدور آن ثابت نشده است حرام می‌باشد». این قاعده مورد اتفاق بین اصولی‌ها و اخباری‌هاست. ابتدا تحلیلی صناعی از این حکم متسالم علیه بیان نموده و سپس به بعضی از روایات این حکم اشاره خواهیم کرد.

اما تحلیل قاعده حرمت رد: این حکم دارای موضوع، محمول، متعلق و قیودی است.

- موضوع این حکم «حدیث» و «خبر» محتمل الصدور است.

- متعلق این قاعده «رد» است. رد دو نوع معنی می‌شود:

یکی حکم به بطلان و انکار روایت؛

یکی هم اعراض از مضمون و عدم توجه به آن. بنابر معنای دوم حرمت رد اقتضا می‌کند

که اعتنا و اهتمام به صحت مضمون روایت در فحص داشته باشیم.

قیود این قاعده:

قید این حکم «صحت مضمون حدیث» به معنای عدم مخالفت با کتاب و سنت قطعی یا موافقت با عمومات موجود در کتاب و سنت است. از همین جا روشن می‌شود که صحت مضمون دارای چه اهمیتی است؛ چرا که یک حکم شرعی الزامی (حکم به حرمت رد) مترتب و مقید به صحت مضمون می‌شود. این حکم خود درجه‌ای از حجیت است، چرا که معنی محمول در این قاعده (حرمت رد) عدم حکم بطلان در مورد مضمون خبر است. بر طبق این قاعده وظیفه توقف و تدبیر و فحص از محکماتی است که با مضمون آن مطابقت دارد؛ زیرا

فحص در شبهات حکمیه لازم است. پس احتمال صدور منضمّ به صحت مضمون، منجز و ملزم برای فحص است و این یعنی صحت مضمون و احتمال صدور درجه‌ای از حجیت دارند. البته اگر حجیت صدور تمام باشد درجه حجیت بیشتر از صورتی است که گفته شد و لکن احتمال صدور هم درجه‌ای از حجیت بهره می‌برد.

بعد از آنکه قاعده حرمت را تحلیل نمودیم به بعضی روایات دالّ بر این حکم اشاره می‌کنیم:

الف) صحیحه ابو عبیده حدّاء از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

وَاللّٰهُ اِنَّ احَبَّ اَصْحَابِيْ اِلَيَّ اَوْرَعَهُمْ وَاَفْقَهُمْ وَاكْتَمَهُمْ لِحَدِيثِنَا وَاِنَّ اَسْوَاهُمْ عِنْدِيْ حَالًا وَاُمْتَقَتَهُمُ الَّذِيْ اِذَا سَمِعَ الْحَدِيثَ يَنْسِبُ اِلَيْنَا وِيُرِي عَنَّا فَلَمْ يَقْبَلْهُ، اَشْمَأَزَّ مِنْهُ وَجَعَدَهُ وَاَكْفَرَ مِنْ دَانٍ بِهِ وَهُوَ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الْحَدِيثَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ وَاِلَيْنَا اَسْنَدَ فَيَكُوْنُ بِذَلِكَ خَارِجًا مِنْ وِلَايَتِنَا.

به خدا قسم محبوب‌ترین یارانم نزد من با ورع‌ترین و فقیه‌ترین آنهاست و کسی که حدیث ما را (از نااهلش) کتمان می‌کند. و بدترین آنها و گناهکارترینشان کسی است که وقتی حدیثی که به ما نسبت داده شده و از ما نقل شده است را می‌شنود قبول نمی‌کند، از آن بیزاری می‌جوید و آن را انکار می‌کند و کسی که آن حدیث را پذیرفته کافر می‌شمرد. او نمی‌داند شاید این حدیث از ما صادر شده باشد و منسوب به ما باشد و او با انکارش از ولایت ما خارج شود. (حرعاملی، بی‌تا: ب، ۸، ح ۳۹)

این حدیث را مرحوم کلینی در کافی با سند صحیح نقل کرده است. همچنین ابن‌ادریس در مستطرفات از کتاب مشیخه حسن بن محبوب روایت کرده است. روشن است مورد روایت، خبری را شامل می‌شود که شرایط حجیت صدور در او جمع نشده است، و الا «لایدری» در این مورد معنی نداشت.

ب) امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ حَادِثَةٌ لَا تَعْلَمُوْنَ حُكْمَهَا فِیْ مَاوَرِدَ عَنَّا فَانظُرُوْا اِلَیْ مَا رَوَاهُ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام فَاعْمَلُوْا بِهِ.

اگر در حادثه‌ای واقع شدید و از آنچه از ما رسیده است حکم آن واقعه را ندانستید، به آنچه از امیرالمومنین علیه السلام روایت شده بنگرید و به آن عمل کنید. (همان، ح ۴۷)

ج) سدید از امام باقر و امام صادق علیهما السلام چنین نقل می‌کند:

لا تصدق علينا إلا ما وافق كتاب الله و سنته.

نسبت به ما چیزی را تصدیق نکنید؛ مگر آنچه موافق کتاب خدا و سنت اوست. (همان، ب ۹، ح ۴۷)

د) نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر (که نجاشی و شیخ به سند معتبر نقل کرده‌اند):

واردد الى الله و رسوله ما يضلحك من الخطوب و يشتبه عليك من الأمور، فقد قال الله سبحانه لقوم أحب ارشادهم «يا أيها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و أولي الأمر منكم فإن تنازعتم في شئ فردوه إلى الله و الرسول» فالرأى إلى الله الآخذ بمحكم كتابه و الرأى إلى الرسول الآخذ بالسنة الجامعة غير المتفرقة.

و اموری را که برای تو شبهه‌ناکند به خدا و رسول صلی الله علیه و آله بازگردان؛ زیرا خدا برای مردمی که می‌خواسته هدایتشان کند فرموده است: «ای کسانی که ایمان آوردید از خدا و رسول و امامانی که از شما هستند اطاعت کنید و اگر در چیزی نزاع دارید آن را به خدا و رسولش بازگردانید.» پس بازگرداندن چیزی به خدا یعنی عمل کردن به قرآن و بازگرداندن به پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی عمل کردن به سنت او که وحدت‌بخش است، و از تفرقه جلوگیری می‌کند. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به قاعده علمی فراگیر در معارف اعتقادی و استنباط احکام شرعی اشاره دارد. و آن قاعده «لزوم تحکیم محکّمات کتاب و سنت» می‌باشد. امر به ردّ الی الله و الرسول به این روش منطقی اشاره دارد که آنچه در حجیت و دلالت ضعیف‌تر است باید به حجّت أقوى برگشت داده شود. این قاعده «قاعده لزوم ارجاع ادنی به اعلی» است؛ هرچه که فی نفسه حجّت است، ولی این حجیت دارای رتبه معینی می‌باشد. یعنی اطلاق و سعة در حجیت ندارد؛ بلکه معنای حجیت آن حجّت این است که اخذ به این دلیل و حجّت لازم

است اگر موافق و مطابق با حجّت اقوی باشد یا مخالف نباشد. بنابراین، اعتبار حجیت به معنای بدون قید بودن حجّت نسبت به حجّت اعلیٰ صحیح نیست. پس نظام جمع بین حجج اقتضا می‌کند اعلیٰ را بر ادنی و اصل را بر فرع تحکیم کنیم. به همین جهت است که در کتب کلامی و فقهی قدما مثل خلاف و مبسوط شیخ طوسی و انتصار سید مرتضی و کتب شیخ مفید و حلبیین ابن حمزه و ابن ادریس و نظایر اینها این تعبیرها وجود دارد که این خبر اشیبه به اصول و قواعد مذهب است؛ یا این خبر مخالف اصول و قواعد مذهب یا مخالف ضروری مذهب یا مغایر متسالم علیه است. در تمام این موارد ارجاع ادنی به اعلیٰ مشاهده می‌شود. نظیر این کلمات در تعابیر متأخرین مانند محقق حلّی و علامه حلّی و شهیدین و محقق کرکی و محقق اردبیلی و صاحب مدارک نیز مشاهده می‌شود. آنچه در بین هر دو طبقه قدما و متأخرین ملاحظه می‌گردد این است که جماعتی از ایشان به خبر واحد عمل نمی‌کنند، مگر آنکه مفید علم باشد. در عین حال شرط می‌کنند که خبر موافق اصول و قواعد مذهب، یعنی موافق محکّمات کتاب و سنّت نبوی و محکّمات سنّت معصومین باشد.

ها صحیحه جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

الوقوف عند الشبهة خیر من الاقتحام فی الهلکة. انّ علی کلّ حقّ حقیقة و علی کلّ صواب نوراً، فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه.

توقف در مقابل شبهات از فرو رفتن در نابودی بهتر است. هر حقی حقیقتی دارد و هر درستی دارای نورانیت است. پس آنچه موافق کتاب خدا بود اخذ کنید و آنچه مخالف کتاب خدا بود ترک کنید. (حر عاملی، بی‌تا: ب، ۹، ح ۳۵)

د) روایت سرائر در کتاب مسائل الرجال از امام هادی علیه السلام:

ما عملتم أنّه قولنا فالزموه و ما لم تعلموا فردّوه الینا.

آنچه دانستید قول ماست، پس به آن ملتزم باشید و آنچه نمی‌دانید به ما برگردانید. (همان، ح ۳۶)

ز) روایت جابر از امام باقر علیه السلام:

أنظروا أمرنا، و ما جائکم عنّا فان وجدتموه من القرآن موافقاً فخذوا به، و ان لم

تجدوه موافقاً فردوه، وان اشتبه الأمر علیکم ففقوا عنده و ردوه الینا حتی نشرح لکم من ذلك ما شرح لنا.

در امر ما و آنچه از ما به شما می‌رسد بنگرید. اگر مطلبی از قرآن موافق با او یافتید به آن اخذ کنید و اگر موافق نیافتید آن را رد کنید. و اگر امر بر شما مشتبه شد توقف کنید و به ما برگردانید، تا ما آنچه برای ما شرح داده شده است برای شما بگوییم. (همان، ح ۳۷)

۶. در حجیت خبر واحد دو مبنای مشهور وجود دارد: الف) حجیت خبر ثقه، ب) حجیت خبر موثوق الصدور.

مشهور و یا شهر در نزد فقها و رجالین و متکلمین قول دوم است. بلکه جماعتی از قدما مثل شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی به شدت با حجیت خبر واحد به صرف ثقه بودن راوی برخورد کرده، در عمل به خبر واحدی که مفید علم و اطمینان است را شرط دانسته‌اند. مراد این اعلام خصوص علم به معنی یقین نیست؛ بلکه منظور ظن قریب به علم که موجب اطمینان است می‌باشد. بسیاری از ادله‌ای که بر حجیت خبر قائم می‌شود به لحاظ وثوق و اطمینان است؛ بلکه حتی مراد از ثقه در خبر ثقه، راوی است که از کلامش وثوق و اطمینان حاصل می‌شود. روشن است تنها عدالت راوی و راستگویی و حسن سلوک و سیره در زندگی موجب وثوق به صدور نمی‌شود؛ چرا که اشتباه، کیفیت ضبط، قدرت علمی در تلقی و فراگیری، قوه حافظه و قوت بیان اموری است که مؤثر در اطمینان به صدور است.

از این روست که صفات راوی یکی از راه‌های وثوق است؛ نه، تنها راه رسیدن به اطمینان. برخی اسباب موجب پیدایش وثوق و اطمینان در قالب‌های معینی ضبط شده متصف به حجیت گردیده است؛ ولی به این معنی نیست که تمام موضوع حجیت تنها این اسباب مانند ثقه بودن راوی است. مجموعه‌ای از اسباب وثوق و اطمینان است که در جای خاصی ضبط نشده است، و لکن به کمک قانون حساب احتمالات، از تراکم کیفی و کمی آنها وثوق و اطمینان به دست می‌آید. از اسباب قوی برای اطمینان به صدور، صحت مضمون است. اگر صحت مضمون به قوت مضمون تبدیل شود این سبب اقوی خواهد شد. از طرف دیگر، ضعف مضمون و یا منافات با محکمت از عوامل از بین برنده وثوق صدور است.

حال که روشن شد پایه اساسی حجیت خبر، وثوق به صدور است واضح می‌گردد که وثوق به صدور در اخبار و احادیث با توجه به تغییر مسائل و ابواب اسباب مختلفی را می‌طلبد. تنها صفات راوی و آنچه که تحت عنوان حجیت خبر ثقه مطرح می‌گردد، دایره‌ای محدود از مسائل را شامل می‌گردد. هرچه مسأله خطیرتر گردد، موجبات و قرائن وثوق متناسب با اهمیت آن مسأله و حکم تغییر می‌کند.

توضیح: تناسب بین حجیت نسبت به اهمیت مورد و یا مدعایی که در صدد اقامه دلیل برای او هستیم، امری ضروری و لازم است؛ چرا که برهان بر این قائم است که اثبات هر چیزی باید با توجه به اهمیت مورد هماهنگی داشته باشد. به این دلیل که احراز طریق وصول و تحفظ بر واقع آن شیء است. هرچه شیء اهمیت بیشتری داشته باشد تحفظ بر آن لزوم بیشتری می‌یابد. بنابراین، چگونگی احراز از درجه اهمیت آن امر سرچشمه می‌گیرد. به همین علت ادله توحید از جهت کمی فراوان‌تر و از حیث بیان جلی‌تر از ادله نبوت و امامت است. نتیجه کل آن آنچه در قسمت ششم گفته شد اینکه حجیت صدور به لحاظ صفات راوی به تنهایی ایجاد وثوق به صدور و اطمینان نمی‌کند، بنابراین بی‌نیاز از بحث مضمونی نیستیم.

۷. فرق بین مباحث حجیت صدور و حجیت مضمون عین فرق بین دو سنخ مباحث اصولی است: باب دلالت اعم از تصور و تصدیق (مباحث الفاظ و حجج) و باب علم اصول قانون. صحت مضمون به معنی موافقت (نه صرف عدم مخالفت) و لو به صورت وفاق بعید با اصول تشریح و اساس احکام، در حقیقت بیان‌کننده این امر است که این مضمون از آن اصول قانونگذاری ریشه گرفته است. بنابراین، بحث مضمون از مباحث مربوط به متن احکام شرعی و منظومه احکام است که بحثی فقاهتی است، به خلاف مباحث صدور که اقرب به مباحث رجال و حدیث است، لذا از مقدمات علم فقه دانسته شده است. توجه صرف به جنبه صدور، پدیده‌ای خطرناک است که حکایت از سطحی شدن مباحث فقهی و انقلاب علم فقه و معارف به علم رجال و درایه است.

۸. حجیت شرعی که در علم اصول و کلام و سایر علوم و معارف دینی از آن بحث می‌شود با حجیت در نظام معرفت بشری تفاوت دارد. حجیت در معرفت بشری ریشه در «فعل عقل نظری» دارد، یعنی دلیلی که کاشف و ارائه دهنده علمی محض است؛ در حالی که

در معرفت دینی حجیت شرعی معنایی است که در آن حجیت در عقل نظری و حجیت در عقل عملی مندمج شده‌اند. البته باید توجه داشت که مهم حجیت در عقل عملی است که مبتنی بر حجیت در عقل نظری می‌باشد. خاصیت حجیت در عقل عملی فقط کشف و استنتاج نیست؛ بلکه تسلیم، اذعان، تصدیق و انقیاد نیز به همراه دارد. به همین جهت، در حجیت در معارف دینی (یا همان حجیت شرعی) جنبه التزام و اطاعت و انقیاد محفوظ است. این تفاوت بین حکمت نظری و برهان معتمد بر عقل نظری از یک سو و براهین در حکمت علمی نیز موجود است. برهان در حکمت عملی با معنای حجیت شرعی مطابقت دارد که تا قبل از بوعلی مورد توجه بوده است؛ ولی ابن سینا با جمهور حکما مخالفت کرد و مسلک اشاعره را برگزید و به برهان جاری در عقل عملی توجهی نکرد. به این نکته (اهمیت عقل عملی در معارف دینی) حدیث امام صادق علیه السلام اشاره دارد: «قلت له: ما العقل؟ قال: ما عُبد به الرحمن و اكتسب به الجنان.» (کلینی، بی تا: ۱، ۱۱، ح ۳)

از امام صادق علیه السلام در تعریف عقل سؤال شد. حضرت فرمودند: «عقل آن چیزی است که با آن خدا عبادت می‌شود و بهشت به دست می‌آید.»

بنابراین، ایمان به توحید (ذاتی - صفاتی - افعالی) صرف ادراک نیست؛ بلکه تسلیم و اذعان و تصدیق نیز دارد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «الایمان عمل کله؛ ایمان به طور کامل عمل است.» (همان، ۳۵، ح ۱) چراکه اذعان و تصدیق از افعال عقل عملی است و عبادتی است که از عقل سر می‌زند. تفسیر عبادت به معرفت در آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاریات، ۵۶) همان‌طور که در روایت آمده است^(۱) و اکثر مفسران به آن پرداخته‌اند نیز اشاره به این نکته دارد که معرفت از عقل و روح و قلب مجرد ادراک نیست و ادراک خالص و محض معرفت ایمانی نیست؛ بلکه معرفت ایمانی آن چیزی است که متضمن ادراک باشد و بدنبال ادراک، ایمان و تسلیم و انقیاد بیاید، که در منطق تعبیر به حکم در قضیه می‌شود. باید دانست اساس عبادت، اطاعت و خضوع است. اگر انقیاد داشت و عقل تسلیم شد و تصدیق کرد، خضوع و اطاعت و عبادت نیز خواهد آمد. بنابراین، تفسیر حجیت در علم اصول به کاشف

۱. به عنوان نمونه ر.ک: بحار، ج ۲۳، ص ۹۳، ح ۴۰، روایت امام حسین علیه السلام به نقل از کنزالفوائد کراچکی.

تفسیری ناقص و ابتر است. تعریف حجیت باید به نحوی باشد که متضمن معنای تسلیم و اطاعت باشد. از این روست که حجیت صدور تمام معنای حجیت نیست؛ چرا که حجیت صدور حقیقت کامل حجیت قول راوی است که تنها بیان کننده جهت کشف است و ارائه و تنجیز و تعزیر - استحقاق عقوبت و ثواب - مستقیماً مترتب بر کاشفیت نخواهد شد؛ زیرا مولویت حقیقی بر حجیت قول راوی نیست. مولویت برای قول معصوم علیه السلام است و حجیت به جهت ولایت ایشان است که در طول ولایت خدا و رسول صلی الله علیه و آله است. پس می توان گفت: حجیت قول راوی ثقه به منزله مقدمات استدلال است (یعنی حجیت در ناحیه عقل نظری) ولی حجیت قول معصوم علیه السلام به منزله حکم و تصدیق به نتیجه است (یعنی حجیت در ناحیه عقل عملی) و قول راوی جنبه کشف را در بردارد و حجیت این قول از باب عقل نظری است، ولی حجیت قول معصوم علیه السلام متضمن تصدیق و اطاعت و اذعان است.

تذکر مهم:

کسانی که حجیت قول معصوم علیه السلام را به حجیت قول راوی تشبیه می کنند و آنها را روایت می دانند (به عنوان راویان از خاتم الأنبیاء صلی الله علیه و آله) در حقیقت انکار ولایت ایشان را می کنند. عجیب آن است که حدیث ثقلین و مرجعیت ائمه علیهم السلام که در این حدیث به آن اشاره شده است را به مجرد «مبیین احکام» تفسیر می کنند؛ در حالی که این حدیث شریف در صدد بیان امامت و ولایت آن خاندان است. تمسک به این خاندان فقط استرشاد و تنها راهنمایی خواستن نیست، بلکه اتباع و انقیاد است و از باب اطاعت اهل بیت علیهم السلام و مخالفت با ایشان مستلزم عقوبت؛ نه اینکه صرفاً بیان کننده احکام باشند. پس حجیت این خاندان از باب: «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم» (نساء، ۵۹) و «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون» (مائده، ۵۵) و سایر آیات ولایت است. نه اینکه تنها از قبیل: «فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» (نحل، ۴۳) باشد. به همین جهت، در روایات مستفیضه بر لزوم تسلیم به احادیث ایشان تأکید شده است. به عنوان نمونه مواردی را ذکر می کنیم:

۱. مرحوم صدوق در کمال الدین از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کنند:

أَنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَا يُصَابُ بِالْعُقُولِ الناقصةِ وِالْأَرَاءِ الباطلةِ وِالمقاييسِ الفاسدةِ وِ لَا يُصَابُ إِلَّا بِالتَّسْلِيمِ. فَمَنْ سَلَّمَ لَنَا سَلَمًا، وِ مَنْ اقْتَدَى بِنا هُدًى وِ مَنْ كَانَ يَعْمَلُ بِالتَّقْيَاسِ وِ الرَّأْيِ هَلَكًا، وِ مَنْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ شَيْئًا مِمَّا نَقُولُهُ أَوْ نَقْضِي بِهِ حَرْجًا كَفَرَ بِالَّذِي أَنْزَلَ السِّبْحَ المِثْنَانِي وِ الْقُرْآنَ العَظِيمَ وِ هُوَ لَا يَعْلَمُ.

دین خدای تبارک و تعالی با عقلهای ناقص و نظرات باطل و معیارهای فاسد بدست نمی‌آید؛ بلکه دین خدا با تسلیم حاصل می‌شود. هرکس تسلیم ما [اهل بیت علیهم السلام] باشد سالم می‌ماند، و هرکس به ما اقتدا کند هدایت می‌شود، و هرکس به قیاس و رأی خود عمل کند هلاک است، و هرکس در خودش چیزی از آنچه ما گفتیم یا حکم کرده‌ایم احساس کند و ناراضی باشد به خدایی که سبب المثنائی (سوره حمد) و قرآن عظیم را نازل کرده است کافر شده است، در حالی که خود نمی‌داند. (شیخ صدوق، ۱۳۶۳ ش: ۳۲۴، ح ۹)

۲. در معتبره میثمی از امام رضا علیه السلام آمده است:

لأن رسول الله لم يكن ليحرم ما أحل الله و لا ليحل ما حرم الله، و لا ليغير فرائض الله و أحكامه. كان في ذلك كله متبعاً مسلماً مؤدياً عن الله، و ذلك قول الله: «ان أتبع إلا ما يوحى إلي» فكان عليه السلام متبعاً لله، مؤدياً عن الله ما أمره به من تبليغ الرسالة... كذلك قد نهى رسول الله عليه السلام عن أشياء... لأننا لا نرخص في ما لم يُرخص فيه رسول الله عليه السلام، و لا نأمر بخلاف ما أمر به رسول الله إلا لعلّة خوف ضرورة، فأما أن نستحل ما حرم رسول الله أو نحرم ما حلّل رسول الله فلا يكون ذلك أبداً، لأننا تابعون لرسول الله مسلمون له كما كان رسول الله عليه السلام تابعاً لأمر ربه مسلماً له و قال الله عزّوجلّ: «ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا»... إذا ورد عليكم عتاً الخبير... و كان الخبران صحيحين... يجب أخذ بأحدهما، أو بهما جميعاً، أو بأيهما شئت، و أحببت موشع ذلك لك من الباب التسليم لرسول الله عليه السلام و الرّد إليه و الينا و كان تارك ذلك من الباب العناد و الإنكار و ترك التسليم لرسول الله عليه السلام مشركاً بالله العظيم.

زیرا رسول خدا ﷺ آنچه را خدا حلال کرده بود حرام نفرمود و آنچه را که حرام کرده بود حلال نفرمود و واجبات خدا و احکام الهی را تغییر ندادند. در تمام اینها پیامبر ﷺ تابع و تسلیم خدا و اداکننده از ناحیه الهی بود و این است کلام خدا: «من تبعیت نمی‌کنم مگر آنچه به من وحی شده است.» پس رسول اکرم ﷺ تابع خدا و اداکننده از ناحیه خدا بود؛ آنچه که به او امر شده بود که تبلیغ رسالت خویش بود... همچنین پیامبر ﷺ از اموری نهی فرمودند... ما نیز رخصت نداریم در آنچه رسول خدا ﷺ رخصت نداشتند و امر نمی‌کنیم برخلاف آنچه رسول خدا ﷺ امر کردند مگر به جهت خوف و از سر ضرورت. و چنین نیست آنچه را که پیامبر خدا ﷺ حرام کرده‌اند حلال کنیم یا آنچه را که حلال کرده‌اند حرام کنیم؛ زیرا ما تابع رسول خدا ﷺ و تسلیم ایشان هستیم، همانطور که پیامبر ﷺ تابع امر خدا و تسلیم او بود و خدا فرمود: «آنچه پیامبر برای شما آورد اخذ کنید و آنچه را نهی کرد از آن خودداری ورزید...» اگر از ما دو خبر بر شما وارد شد... و هر دو خبر صحیح بودند... لازم است به یکی از آن دو یا به هر دو، یا به هر کدام که خواستی و دوست داشتی، اخذ بنمایی و در این باب برای شما این امکان وجود دارد از باب تسلیم رسول خدا ﷺ و وانهادن این فرمان به میل و رغبت او و ماست. و کسی که از روی عناد و ترک تسلیم رسول خدا ﷺ و انکار، خیر را ترک کند مشرک به خدا گردیده است. (حرّ عاملی، بی‌تا؛ ب ۹، ح ۲۱)

۳. معتبره حسین بن خالد از امام رضا علیه السلام:

شیعتنا المسلمون لأمرنا، الآخذون بقولنا، المخالفون لأعدائنا، فمن لم يكن كذلك فليس منا.

شیعیان ما تسلیم امر ما، متمسک به کلام ما، مخالف دشمنان مایند. کسی که این‌گونه نباشد از ما نیست. (همان، ب ۹، ح ۲۵)

۴. موثقه حسن بن جهم:

قال: قلت للعبد الصالح: هل يسعنا في ماورد علينا منكم إلا التسليم لكم؟ فقال: لا والله، لا يسعكم إلا التسليم لنا.

به امام کاظم علیه السلام گفتیم: آیا در مورد آنچه از شما رسیده است غیر از تسلیم کار دیگری می‌توانیم انجام دهیم؟ حضرت فرمودند: نه به خدا، غیر از تسلیم کار دیگری نمی‌توانید انجام دهید. (همان، ح ۳۱)

۵. مکاتبه حمیری به امام زمان (عج) در مورد خبرین متعارضین:
 «بأیها أخذت من باب التسليم كان صواباً؛ به هر کدام به جهت تسلیم اخذ کنی صحیح است». (همان، ح ۳۹) این مکاتبه را مرحوم شیخ طوسی رحمته الله در کتاب الغیبة با سند معتبر نقل کرده‌اند. (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۲۳۲)
 ۶. روایت حجاج بن صباح می‌گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم:

أنا نحدث عنك بالحديث فيقول بعضنا: قولنا قولهم. قال: فما تريد؟ أتريد أن تكون اماماً يُقتدى بك؟! من ردّ القول إلينا فقد سلم.
 ما حدیثی نقل می‌کنیم. بعضی از ما می‌گویند: قول ما قول ایشان است. حضرت فرمودند: چه می‌خواهی؟ آیا می‌خواهی تو امامی باشی که بدو اقتدا شده است؟ هر کسی که کلام را به ما برگرداند تسلیم خداوند است. (حر عاملی، بی‌تا: ب ۱۰، ح ۱۹)

۷. عمیره از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

أمر الناس بمعرفةتنا والردّ إلينا والتسليم لنا؛ ثم قال: و ان صاموا و صلّوا و شهدوا أن لا اله إلا الله، و جعلوا في انفسهم أن لا يردّوا إلينا كانوا بذلك مشركين.
 امر شده‌اند مردم به معرفت ما و رد به سوی ما و تسلیم در مقابل ما. سپس فرمودند: و اگر روزه بگیرند و نماز بخوانند و شهادت به وحدانیت خدا بدهند و در دل‌هایشان این باشد که به ما ارجاع ندهند به سبب این امر مشرک می‌شوند. (همان، ب ۷، ح ۱۹)

۸. موثقة سُدیر از امام باقر علیه السلام:

أما كلف الناس ثلاثة: معرفة الائمة، و التسليم لهم فيما ورد عليهم، و الردّ إليهم فيما اختلفوا فيه.

مردم به سه امر مکلف شده‌اند: شناخت امام و تسلیم در مقابل آنچه از آنها وارد شده است و به ایشان مراجعه نمودن و امر را بدانان و نهادن. (همان، ح ۱۴)

۹. از ثمرات بحث در مضمون این است که با چشم‌پوشی از صحت صدور، خود مضمون در ذهن محقق تصور و احتمالی را ایجاد می‌کند که اگر این مضمون نبود برای دسترسی به آن راهی وجود نداشت. تصور درجه‌ای از حجیت دارد، البته نه به معنای حجیت تصدیقی که در اذهان معهود است. اضافه می‌کنیم: کشف حد وسط در برهان به وسیله باب تعریفات و حدود انجام می‌شود. تعاریف اگر چه حقیقت اشیا را بعد از اقامه برهان بر وجودشان بیان می‌کنند؛ ولی تعریف اشیا - و لو در مرحله شرح الاسم یا «ما» شارحه - جهل مرکب را از بین می‌برد و اول درجه علم را بوجود می‌آورد که همان تصور است. این تصور ابتدایی راه را برای برهان استدلالی با توجه به ادراک حد وسط فراهم می‌کند.

در بحث مضمونی، چگونگی استدلال به عمومات و اصول تشریح و اصول حکم شرعی به دست می‌آید. عمومات محکومات کتاب و سنت از اصول تشریحی عام یا ادله اجمالی تشریح است که استفاده تفصیلی تشریح و فروعات آن جز برای معصوم ممکن نیست. ایشانند که چگونگی تولد تفصیل از اصول را فراروی مجتهد قرار می‌دهند. در این حالت آگاهی یک استنباط‌کننده معارف دینی بر مضمون و تدبیر در آن، امکان دسترسی به اصول تشریح فوقانی را مهیا می‌کند؛ زیرا در بسیاری از موارد مضامین روایات اشاره به وجوه و شواهدی دارد که کیفیت انتزاع این تفصیل را از ادله اصول تشریح و اصول معارف بیان می‌کند.

بله، باید توجه داشت که جز با تدبیر علمی و قوه فقهی و تضرع در مباحث معارف این امر حاصل نمی‌شود. بحث در مضامین روایات و صحت آن موجب می‌شود علم اجمالی به وجود مقدمات استدلال و استنباط معارف و احکام پیدا شود و این علم اجمالی ما را ملزم به فحص و تدبیر در مضامین روایات می‌کند؛ اگرچه از جهت صدور ضعیف باشد، ولی با تثبیت صحت مضمون توجه به آن متن ضروری است.

جای تعجب بسیار است که کسانی که برای اقوال فقها ارزش قائلند و برای گفتار حکما در مباحث معارف قیمت و وزنی در نظر دارند، برای اینکه به مقدمات استدلال دسترسی

پیدا کنند و در لا به لای اقوال آنها مراد آنها را کشف کنند، بر خود واجب می‌دانند در این اقوال فحص کنند تا به راه صحیح برسند؛ و هیچ‌گاه مشاهده نشده که به دنبال اثبات صدور این کلام به آن فقیه یا حکیم برآیند. این روش اگرچه صحیح و منطقی است «چراکه؛ اعقل الناس من جمع عقول الناس الی عقله، و أعلم الناس من جمع علوم الناس الی علمه.»

الا اینکه تمام کلام در این است که چگونه بر خود جایز می‌دانند توجه به روایات ضعیف از جهت صدور نکنند و تدبّر در مضامین آن ننمایند؛ نه از آن جهت که خبر ضعیف الصدور را وحی مسلم بدانند، بلکه چون احتمال صدور در آن هست به عنوان باب علم به آن نگاه کنند چه بسا با تدبّر در آن ابوابی از علم برای انسان باز شود، بلکه زاد فی الطنبور نغمة آخری و آن حرکت تصفیه کتب حدیث از روایات ضعیف السند است. این جریان آخر نتیجه بسیار خطرناکی دارد که در آینده توضیح می‌دهیم. آنچه در اینجا مهم بود اشاره به این غفلت یا تغافل عمدی در شیوه استنباط صناعی است؛ چرا که در مضامین روایات - همانطور که گفتیم - شواهد فراوانی بر استنباط تفصیل از اصول تشریحی وجود دارد به نحوی که عقول و افهام کمترین هم به آن نمی‌رسند. مضمونی که معصوم آن را بیان کرده است؛ اگر چه به طریق صحیح به دست ما نرسیده است، ولی در صورت موافقت با کتاب و سنت قطعی و اشاره‌های موجود در آن به علائم حقیقی در مضمون و انوار حقیقت و صحت در معنی و تناسب قواعد در مدلول و معنی با محکمت کتاب و سنت، حجیت پیدا می‌کند؛ این کلام با تلاش‌های فقها و حکما هرگز قابل مقایسه نیست. عجیب‌تر آنکه گاهی قائل به دو روایت یک نفر است و از طرفی، علم ائمه علیهم‌السلام را لدنی می‌دانیم و برای ایشان مقام عصمت قائلند، و از سوی دیگر اقوال دیگران را بر کلمات اهل بیت علیهم‌السلام ترجیح می‌دهند.

نکته قابل ذکر آن است که بحث از صحت مضمون در روایات و تدبّر و تعمق در آن و ترغیب بر توجه این مسلک، دعوت به سطحی‌نگری در استدلال نیست، یا گرایش به خشوی‌نگری نمی‌باشد؛ بلکه به مراتب عمیق‌تر و اقرب به صناعت و برهان است و هیچ تناسبی با خشویه ندارد. زیرا شیوه بحث مضمونی دعوت به بحث در قواعد و اصول موجود در روایات است که رسیدن به آن متوقف بر داشتن ملکه علمی و احاطه بر منظومه اصول

تشریح و عمومات فوقانی و طبقات و درجات موجود بین آنهاست. این مبحث، مبحث ذوقی نیست و احتیاج به قوه فقاہت و مهارت در معارف و بصیرت در شیوه ادله دارد. به همین جهت این شیوه تلاش علمی بیشتری نسبت به بحث صدور می‌طلبد.

۱۰. به دست آوردن آنچه در مضمون حدیث است احتیاج به ملکه فقاہت و اجتهاد در مسائل فرعی و تلاش مستمر و مهارت وافی در مسائل اعتقادی دارد؛ ولی در بحث صدور تلاش رجالی و تتبع در کتب حدیث و درایه ریشه اصلی است. نکته این است که مطلب فوق تا همین اندازه بسنده نمی‌کند و محدوده خود را از این بیشتر می‌نماید؛ زیرا در بررسی صحت مضمون تنها فقاہت در فقه اکبر و اصغر کافی نیست، بلکه احاطه به تمام ابواب و توجه به امهات قواعد و اصول و چگونگی منشعب شدن آن و التفات به روابط صناعی موجود بین این دسته از قواعد نیز ضروری است. از این روست که در کلمات فقها به صعوبت تشخیص موافق کتاب و سنت از مخالف آن اشاره شده است، چون این موافقت به صورت انطباق کامل و به تفصیل نیست. از این رو، در مسأله وفاق به دست نمی‌آید، جز با تحلیل و تعمیق و تدقیق در مؤدای هر اصل از اصول تشریحی و مفاد و مضمون هر خبر.

به عنوان نمونه در بحث شروط، فقها با این مشکل مواجهند که چگونه شرط موافق کتاب و سنت را از مخالف آن تمییز دهند. به دیگر سخن، تسلط محکومات کتاب و سنت بر مجموع تفاسیل شریعت و ارجاع به این محکومات اقتضا دارد که مجموعه نظام واحد مراتب موجود در ساختار قوانین و تشریحات و همچنین در معارف و اعتقادات در احاطه محقق باشد. این احاطه به زوایای هرم اصول تشریح و یا اصول معارف جز برای معصوم به صورت تام و کامل حاصل نمی‌شود، اگر چه غیر معصوم از باب «ما لا یدرک کله لا یترک کله» به بخشی از آن دسترسی دارد.

نکته قابل ذکر این است که ساختار هرم قانون تنها در اصول تشریح نیست و در معارف نیز وجود ندارد. به همین جهت امر به عرضه بر کتاب و سنت تنها مخصوص روایات فقهی نیست و شامل همه روایات می‌گردد.

بعد از توضیح این ده نکته اکنون بحث ما در سه مقام است:

- الف) ادلة لزوم مراعات مضمون و تقديم آن بر جنبه صدور.
 ب) تأثير ركنيت مضمون در دائره حجيت.
 ج) بيان ضوابط عرضه بر كتاب و سنت.

منابع و مأخذ

۱. قرآن كريم.
۲. نهج البلاغه.
۳. حرّ عاملى، ۱۴۱۶ ق، وسائل الشيعة، قم.
۴. صدوق، محمد بن على، ۱۴۱۶ ق، كمال الدين و تمام النعمة، قم، مؤسسة النشر الإسلامى، التابعة لجماعة المدرسين.
۵. طوسى، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ ق، كتاب الفقيه، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية.
۶. كلينى، محمد بن يعقوب، ۱۳۸۸ ق، الكافى، تهران، دارالكتب الإسلامية.
۷. مجلسى، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار، بيروت، مؤسسه الوفاء.



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی